

زندگی پیامبران و قصص قرآن در ادبیات فارسی

(۲)

نوح ، استوارترین مرد حق

نمی‌دانم بکار بردن اصطلاحها و عنوانهای معمولی و عمومی در شأن و خوردند مردان حق و انسانهای والا و متعالی رو است؟ اگر چنین چنین باشد، زندگانی نوح را می‌توان به سگه‌ای مانند کرد که يك رویه‌اش حماسه است و رویه دیگرش تراژدی.

برای خاطر حق، نه يك سال، نه ده سال، چیزی کمتر از هزار سال - مدتی که باور کردنش را تنها ایمان و اعتقاد سهل و پذیرفتنی می‌سازد - بر عقیدتی دل بستن، شب روز، و نهان و آشکار برای صلاح مردم نیارمیدن، و درخیر جامعه پای افشردن، حماسه است: حماسه‌ای باشکوه.

اما هر چه هم بیش دل سوزاندن، با ناکمی روبرو شدن، بی هیچ

چشم داشتی ، ره نمودن و درپاسخ ، نیشخند شنیدن ، چیزی کم از هزار سال نیاسودن ، باوجود این نه همان از بیگانه و خویش ، دست رد بر سینه دیدن ، بلکه از همسر و فرزند نیز اجابت نایافتن و ناروا شنیدن ، اینست ترازدی ، که بزرگترین تراذیها درمقابلش ذوب می شود .

زندگی پر ماجرای این آبَر مرد راستی ، این استوار ترین مرد حق ، درقرآن هرچند نه چندان پرطول و دراز ، و لیکن سخت عبرت انگیز و پرشکوه بیان شده ، اما همین اندک نیز درادبیات ما هرچه رنگین تر و هرچه پر برگ و شاختر راه یافته و جلوه کرده است .

در قرآن ، جز سوره ۷۱ (نوح) که به تمامی به ماجرای این پیامبر اولوالعزم پرداخته در سوره های هود (آیه های ۴۹ - ۲۶) و به اجمال در سوره های مؤمنون (۳۲-۲۴) و شعراء (۱۲۱-۱۰۶) و اعراف (۶۳ - ۵۸) و قمر (۱۶-۱۰) و عنکبوت (۱۵-۱۳) از نوح سخن رفته است .

با توجه به قرآن و با از نظر گذراندن تورات و منابع اسلامی ،

دراین گفتار ازعنوانهای زیر سخن خواهد رفت :

مقام نوح - عمر نوح - نوح ناموفق - ناگرویدن همسر نوح به وی - گروندگان معدود نوح - ایستادگی کافران - نسبت دیوانگی به نوح - نوحه نوح - کشتی ساختن نوح - نوح نجار - سخریه کافران - وقوع طوفان - روز آدینه - تنور زال کوفه - کنعان - التماس نوح به کنعان - نوح کشتیبان - حجرالاسود ، خانه کعبه ، خاک آدم درکشتی - عصمت خانه نوح - شیطان درکشتی - هشتاد شبانه روزکشتی بر روی آب

کلاغ و کبوتر - برگ زیتون ، جودی - خانه سازی نوح - ماندگویی نوح و بکنار رفتن تن پوش نوح - حام و سام و یافت دعای نوح برای سام و نفرین برای حام . پوست تیره فرزندان حام و رنگ روشن نسل سام .
مقام نوح - نوح از پیامبران اولوالعزم است این عنوان از آیه ۷ سوره احزاب دانسته می‌شود که از پنج پیامبر پیمان مؤکندی گرفته شده^۱ .

در جا های دیگر از قرآن نیز در مقام ستایش از نوح با عناوین « ناصح » ، « عبد شکور » ، « امین » نام رفته ، اما شایع ترین عنوان نوح به سیاق « خلیل الله » برای ابراهیم و « کلیم الله » برای موسی ، « نجی الله » است که نجات دهنده گروندگان معدودش گردید^۲ .

در بیت زیر ، نوح با این عنوان خوانده شده :

نجی الله از شوق ای نامدار شده کشتی طاقش بی قرار^۳

در تورات آمده : [نوح مردی عادل بود و در عصر خود کامل - و با خدا راه می‌رفت]^۴ .

عمر نوح - در فراز و فرود زندگانی نوح و شکفتیهای کارنامه این آبرمرد حقیقت ، آنچه بیش از همه قابل توجه و شکفتی است ، دیرسالی اوست ، آنچه از قرآن برمی‌آید اینست [ما نوح را به سوی

۱ - و اذ اخذنا من النبین میثاقهم و منك و من نوح و ابراهیم و موسی و عیسی بن مریم و اخذنا منهم میثاقاً غلیظاً .

۲ - فانجیناهم والذین معه فی الفلك (اعراف - ۶۴) .

۳ - تأثیر تبریزی ، دیوان خطی - سفر پیدایش ، باب ۶ ، آیه ۷

قومش فرستادیم که هزار سال - پنجاه کم - در میان آنها ماند ^۱ اما بعضی از مفسران را عقیده بر اینست که این ۹۵۰ سال ، مدت پیامبری و رسالت نوح بوده ، و عمرش بیش از آن بود : [و نوح پیغامبر را هزار سال و سیصد و پنجاه سال زندگانی بود . . . نهصد و پنجاه سال اندر میان قومش بود و ایشان را به خدای عز و جل^۲ همی خواند] میان این اقوال و بیان تورات دوگونگی هست : [و نوح ششصد ساله بود چون طوفان آب بر زمین آمد]^۳

ابوبکر عتیق نیشابوری می نویسد : [و عمر او درازتر که پنجاه ساله بود وحی بر او فرود آمد و نهصد و پنجاه سال در میان قوم بود و چون قومش هلاک شدند ، از پس آن نیز دو صد سال بزیست و گفته اند چهار صد سال]^۴

اینهمه ، هر چند بادوگونگی و اختلاف در شعر فارسی منعکس شده:

نوح را عمر جمله ده صد بود حرص و امید او بر آن آسود
چون گذر کرد نهصد و پنجاه در فذلک * به حسره کرد نگاه^۵

و : گرت چو نوح نبی صبر هست در غم طوفان

بلا بکسر دد و کام هزار ساله بر آید^۶

۱- سورة عنكبوت - ۱۴ ۲- طبری ، ۷۲۸ ، ج ۳

۳- سفر پیدایش ، باب ۷ ، آیه ۶

۴- ابوبکر عتیق نیشابوری به نقل از ترجمه رهنما ، ص ۱۸۴ ، ج ۲

۵- حدیقه سنائی ۶- حافظ

* فذلک : باقی ... خلاصه .

و : باز بنگر نوح را غرقاب کار تا چه برد از کافران سالی هزار^۱
و : من نوح روزگارم ، از گریه غرق طوفان

کو همدمی که گویم درد هزار ساله^۲
و . ننت درست و سرت سبز باد و پشت قوی

بقات باد چون نوح نهصد و پنجاه^۳

نوح ناموفق - اما چگونه است که این همه دلسوزی و راه نمونی
در مردم سنکدل اثر نمی گذارد ، و هر قدر در تلخاب فساد و کفر فرو
می روند دست مهر بان نجات بخش را پس می زنند ؟ این خود قابل تأمل
است ، و نجوای غماهنگ نوح در این ناکامی سخت مؤثر : [گفت نوح (ع)
که ای خداوند من ، من بخواندم گروه خویش را در شب و روز و نیفزود
ایشان را خواندن من مگر گریختن ، پس من بخواندم ایشان را آشکارا ،
پس من بلند گفتم ایشان را و پنهان گفتم ایشان را پنهان گفتمی ، و من
هر گه که بخواندم ایشان را تا بیماری ایشان را ، کردند انگشتهای
ایشان را اندر گوش ایشان و به سر اندر کشیدند جامه های ایشان و
بر گناه بیستادند و گردن کشی کردند گردن کشیدنی] ^۴.

این بخش از آیه را مولوی در سخن خود چنین آورده :

نوح را گفتند ائت کو ثواب گفت او زان سوی « واستغشوا ثیاب »
رو و سر از جامه ها پیچیده اند لاجرم بادیده و نادیده اند^۵

۱- منطق الطیر ، سید صادق گوهرین ، ص ۲

۲- هلالی ، به تصحیح سعید نفیسی ، ص ۱۷۵

۳- سروش اصفهانی ، به تصحیح محبوب ، ص ۵۷۱ (لغت نامه دهخدا)

۴- طبری ، مفهوم آیات سوره نوح - ۵- مثنوی ، دفتر ۱

چه شکفتی زاست شوق و ایمان نوح به فلاح درستکاری قومش
و چه حسرت بار و حیرت افزاست اصرار مردم بر بیراهه و بیراهی .
شماره کسانی که پس از این همه تبلیغ و انذار به نوح گرویدند
و به ندای او لبیک گفتند در قرآن تصریح نشده و لیکن از فحوای آیات
انگشت شمار بودن آنها دانسته می شود : [وحی کرده شد به سوی نوح
که نگرود به تو مگر آنکه بدرستی بگروند ، نو میسد مباش] ^۱ اما در
منابع دیگر این تعداد از هشتاد تن تجاوز نمی کند : [نوح نهصد و پنجاه
سال اندر میان قومش بود و ایشان را به خدای عز و جل^۲ همی خواند و
اندرین مدت هیچ بدو نگریدند مگر هشتاد تن] ^۲ و در جای دیگر
[نوح صلوات الله علیه نهصد و پنجاه سال خلق را دعوت می کرد به يك
قول چهل تن و په يك روایت هشتاد تن بیش بدو ایمان نی آوردند] ^۳ و
نیز [هزار و اند سال نوح پیغامبر علیه السلام معلمی کرد و خلق را با
خدای خواند هشتاد کس ایمان آوردند] ^۴
این مضمون در شعر فارسی آمده :

اندر آن طول عمر نهصد سال سی و نه تن زوی شنید مقال^۵
تلخی این ناکامی را تهمت های ناروا نیز دو چندان می کرد .
نسبت جنسون و دیوانگی ، تهمت دروغ به نوح و سفاهت و رذالت به

۱- طبری ۷۱۲/۳ مفهوم آیه ۳۶ هود ۲- طبری ۷۲۸/۳

۳- انس الثابین ، احمد جام (ژنده پیل) تصحیح علی فاضل ، ص ۲۸۹

۴- بحر الفوائد ، به تصحیح دانش پژوه ، ۳۵۹

۵- حدیقه سنائی

گروندگان به نوح ریشه‌هرامیدی درجان نوح را خشکانید .
 می‌گفتند [نیست او مگر مردی که در او دیوانگی است] ^۱ و
 [تکذیب کردند و گفتند دیوانه است و او را آزار دادند] ^۲ و [بنده ما را -
 نوح را - استوار نداشتند و گفتند دیوانه ایست و بانگ بر او زدند و در
 پیغام دادن باز داشتندش و گفتند ترا دل از جای شده است] ^۳ .
 و [گفتند آیا ما به تو ایمان آوریم درحالی که فروما یبگان ترا
 پیروی کردند] ^۴ .

ناکار بدرجتی کشید که [هرمردی را از این قوم که او را پسری
 آمدی پسر خویش را دست گرفتی و سوی نوح آوردی و من نوح را
 بدو نمودی ، گفتم این مرد را بینی ، گفتم این جادوست و دیوانه ،
 اگر مرا مرگ آید نگر تا ترا نفریبد] ^۵ .

ناگرویدن همسر نوح به وی - دردی است اینهمه تلخکامی
 چشیدن و ناروا دیدن و تهمت شنیدن ، اما تلختر این که نزدیکترین
 کس یعنی همسرش نیز بدو نگر وید و درد آور تر اینک پسرش هم او را
 قبول نکرد : [و من نوح را زنی بود کافره و به نوح ناگرویده و نوح را
 از آن زن چهار پسر بود یکی سام و دیگر حام و سدیکر یافت و
 چهارم کنعان و این کنعان هم کافر بود و هر چه نوح بکردی این زن
 مر کافران را آگاه کردی] ^۶ .

۱- طبری ۱۰۷۲/۴ آیه ۲۵ مؤمنون ۲- طبری ۱۷۷۶/۷ قمر - آیه ۹

۳- تفسیر قرآن مجید معروف به کمبریج - تصحیح جلال متینی ۳۱۷/۲

۴- آیه ۱۱۱ - شعرا ۵ - طبری ۷۲۸/۳

۶- طبری آیه ۱۰ سوره تحریم : « ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح
 وامرات لوط کانتا تحت عبدین من عبادنا صالحین فخانتاهما ... »

برای این صحنه از زندگانی نوح با زن و فرزند ناسپاس و کافر،
در ادبیات شواهد زیادی دیده می‌شود:

با آنکه دعوت دو جهان می‌کنم چو نوح

در خانه بی‌رواج بود مذهبم هنوز^۱

و: نوح تا بهی‌خانه می‌پرداختی « واهله » بر تابه سنگ انداختی

مگر زن بر فن او چیره شدی آب صافی و عظم او تیره شدی

قوم را پیغام کردی از نهان که نگه دارید دین زین گمراهان^۲

و: ز هول سیل عالم بر شده ایمن لب کشتی

ز روح نوح پیغمبر شده بی‌قوت دین کنعان^۳

نوحه نوح - بدین سان، نوح، دل آزرده و نومید، نوحه سر

می‌دهد و دست نفرین به آسمان بلند می‌کند: [و بخواند خدای خویش

را که مرا بستوه‌اند، داد من از ایشان بخواه]^۴.

و [آن‌گاه دعا کرد ... یارب بر روی زمین از کافران هیچ یله مکن

بل همه را هلاک کن زیرا که اگر تو ایشان را یله کنی بندگان ترا که

مؤمن شده‌اند همه گم بوده‌کنند و از راه ببرند و از ایشان کس نزیاید

جز آن کس که از بلاغت فاجر باشد و کافر باشد و ظالمان و مشرکان را

جز هلاکت می‌فزاید]^۵. و [گفت نوح بار خداوند که ایشان عاصی شدند

۱ - نظیری نیشابوری، به تصحیح مظاهر مصفا، ۲۰۴

۲ - متنوی، دفتر ۶ - ۳ - سنایی، دیوان، ۴۳۵

۴ - طبری، ۱۷۷۶/۷، سوره قمر آیه ۱۰

۵ - تفسیر قرآن کمبریج ۴۸۵/۲

اندرمن و متابعت کردند آنک نیفرود او را خواسته و فرزندان او مگر
زیانی و مگر کردند مگر کردنی بزرگ و گفتند مگذارید خدایان خویش
را و مگذارید «ود» * را و نه «سواع» * را و نه «یغوث» * را
و نه «یعوق» * و نه «نسر» * را^۱ و [پس نهصد سال بگذشته
بود او بمیان آن قوم اندر و هیچ بدو نگریدند پس نوح دعا کرد
لاتذر علی الارض من الکافرین دیاراً]^۲.

این نفرین که غالباً به نوحه نوح و دعای نوح اصطلاح شده و
گاه ندای «لاتذر» خوانده شده در شعر فارسی پر آمده است:

گشت پر طوفان ز نااهلان زمانه چون کنم

آن دعای نوح و آن کشتی دریا بارکو^۳

یا: بس که خواندم «لاتذر» بر خویش و گشتم نوحه گر

خویشتن را نوح و آب دیده طوفان یافتم^۴

یا: از لوم قوم تا نشود خسته روح نوح

کی مستجاب گردد نفرین «لاتذر»^۵

یا: کاین نوحه نوح و اشک داود

در یوسف تو نکرد تأثیر^۶

۱ - طبری ۲ - طبری ۷۲۹/۳

۳ - سنایی، دیوان ۵۷۵ ۴ - خواجه، دیوان، ۷۳۱

۵ - قاضی، دیوان ۲۰۷ ۶ - خاقانی

* هر پنج تا نام بت است.

یا : نوح پیغمبری که بر اعدا قهرت اعجاز « لا تذر » دارد^۱
 ساختن کشتی - [پس خدای عز و جل دعای نوح بشنید و
 بفرمود مر نوح را که درخت ساج بکار و درخت ساج به چهل سال بجای
 خویش رسید . نوح بدانست که به ایشان نیاید تا چهل سال . . . و خدای
 عز و جل جبرایل را بفرستاد تا نوح را آگاه کرده که من عذاب خواهم
 فرستادن از آسمان ، و ز زمین آب عذاب خواهم بر آوردن و خلق را
 عذاب خواهم کردن]^۲
 بدین ترتیب دعای نوح مقبول خداوند گشته و وعده عذاب می دهد:
 عذاب آب ، طوفان .

[پس وحی کردیم بدو که بکن کشتی بدیدار علم ما و بوحی ما و
 فرمان ما ، چون بیاید فرمان و آب بر دمد از پرده تنور بدار در آن کشتی
 از هر چیزی دو جفت نر و ماده ای . و زن و فرزند ترا مگر آنک پیش
 رفت درو گفتار بعذاب از ایشان ، و مکن هیچ سخن و امن در هلاک آن
 کسها که ستم کردند بر خویشان بکفر ، که ایشان غرقه شدگانند]^۳
 نوح در تدارک ساختن کشتی می شود [پس جبریل علیه السلام
 بفرمود تا آن درخت ساج ببرید و نخته کرد و او را بیاموخت که کشتی
 چگونه باید کرد]^۴
 و در تفسیر ابوبکر عتیق نیشابوری آمده : [خدای تعالی تخم

۱- انوری / ۱۰ / ۱۲۷ / ۱ - ۲ - طبری ۲۲۹ / ۳

۳- طبری ۱۰۷۳ / ۴ (مؤمنون - ۲۷) - ۴ - طبری ۷۳۰ / ۳

خیار فرستاد و گفته‌اند تخم ناژ^۱ [بیان تورات نیز مشابه این است :
] و خدا به نوح گفت ... برای خود کشتی‌ای از چوب « کوفر » *
 بساز و حجرات در کشتی بنا کن و درون و بیرونش را به قیر بیندا^۲]
 و در قصص قرآن این تعبیر تکرار شده : [نوح آن کشتی را به قیر
 استوار کرده بود چنانکه هیچ سوراخ نمانده بود]^۳ به بیان طبری
 [اول کسی که کشتی کرد به جهان اندر نوح بود]^۴
 نوح درودگر - از این بخش از ماجرای نوح ، عنوانهایی نظیر :
 تیشه نوح ، نجاری و کشتی سازی با نام نوح تلازم پیدا کرده و در سلك
 سخن شاعران پارسی بکاررفته که : [نوح علیه السلام درودگر بود]^۵
 بدان حظیره که بود ابن آزرش طیّان *
 بدان سفینه که شد نوح مرسلش نجار^۶
 یا : صد هزاران جسم خالی شد ز روح
 تا در این حضرت درودگر گشت نوح^۷
 و : تیشه نوحش تراشیده است تا کشتی صفت
 غرق طوفان محبت را آبرد سوی کنار^۸

۱- تفسیر ابو بکر عتیق نیشابوری ۲ تورات ، پیدایش ، باب ۶ ، آیه ۱۴

۳- قصص قرآن ۴- طبری ۱۸۹/۲

۵- الرسالة العلیه ۱۳۷ ۶- دیوان خواجو ، بتصحیح سهیلی خوانساری/ ۵۱

۷- منطق الطیر / ۲۰۰ ۸- جامی / ۱۲۵

* چوب کوفر : چوبی است که الی الآن هم معلوم نگشته ... بعضی از
 علما بر آنند که همان چوب سرو است که برای ساختن کشتیها نیک و خوب و
 پوسیدگی و کرم خوردگی در آن راه نیابد (قاموس کتاب مقدس - ۳۰۶)
 * طیّان : گلکار ، گلگر ، بناه (فرهنگ معین)

و : کو نوح که سازهاش بخشم تا مسطر و گونیاش بخشم^۱
 افسوس و ریشخند کافران - هنگامی که نوح به امر و ارشاد
 خداوند به بریدن چوب و ساختن کشتی می پرداخت امت بدکیش و
 نامهربان ، مردم که بر او می گذشتند بانیشخند و زخم زبان می آزردهش:
 [و بکرد کشتی و هر چند برفتندی بر او گروهی از گروه او افسوس
 کردند او را ، گفت نوح که اگر افسوس کنید از ما ، ما افسوس کنیم از
 شما چنان که افسوس می کنید ، زود بود که بدانید]^۲
 تجلی این بخش از سخن در مثنوی چنین آمده :

نوح اندر بادیه کشتی بساخت

صد مثل گو از پی تسخر بساخت :

« در یابانی که چاه و آب نیست

می کند کشتی ، چه نادان ابلهی ست »

آن یکی می گفت « این کشتی بساز »

و آن یکی می گفت « پرش هم بساز »

آن یکی می گفت « دنبالش کز است »

و آن یکی می گفت « پشتش کز تر است »

آن یکی می گفت « پالانش کجاست »

و آن یکی میگفت « پایش کز چراست ؟! »

آن یکی می گفت « جو چون می خورد

ورنه بارت کسی به منزل می برد »

۱- خاقانی ، تحفة العراقرین به تصحیح یحیی قریب / ۲۰۹

۲- طبری ۳/ ۷۱۲ (آیه ۳۸ - هود)

آن یکی می‌گفت « بیکاری مگر

یا شدی فرتوت و عقلت شد ز سر ؟ » .

او همی‌گفت « این به فرمان خداست

این به چربک‌ها نخواهد گشت کاست »^۱

نشانه‌های بلا ، ریزش باران از آسمان ، جوشش آب از زمین ، فوران از تنور ، زال کوفه ، روز آدینه - از بیان قرآن آغاز کنیم :
[و بکشودیم درهای آسمان به آبی ریزنده و بر اندیم اندر زمین چشمه‌هایی
پس بهم رسید دو آب بر فرمانی بدرستی اندازه کرده ، و برداشتیم او را
بر پشت تخته‌ها یعنی کشتی و میخها]^۲ و نشان وقوع بلا و آغاز طوفان :
[چون آید فرمان و بر جوشد تنور . . .]^۳ .

اما تفصیلات سخن بسی پر شاخ و برگ آمده : [نوح به زمین
کوفه و به خانه او اندر یکی تنور بود آهنین و چنین گویند که تنور
تنور آدم بوده بود (ع) خدای عز و جل بانوح وعده کرده بود که علامت
عذاب آنست که زن تو همی نان پزد آب از درّه تنور بر جوشد]^۴ و
چنانکه وعده شده بود : [از درّه تنور از میان آتش آب بر آمد و چهل
شبانه روز از آسمان همی آمد]^۵

در تورات هم چنین آمده : [باران چهل روز و چهل شب بر روی
زمین می‌بارید و هم در تورات آمده که] و آب بر زمین صد و پنجاه روز

۱- مثنوی ، دفتر ۲ ، چاپ علاءالدوله / ۲۶۵

۲- طبری ، ۱۷۷۶/۷ (سوره قمر آیه ۱۳-۱۱)

۳- طبری ۷۱۲/۳ (هود - ۲۰) ۴- طبری ۷۳۰/۳

۵- طبری ۷۳۱/۳ ۶- تورات ، پیدایش باب ۷ آیه ۱۳

غلبه می‌یافت] ^۱.

و در منابع منشور: [چون طوفان از تنور برآمد و نظر نوح بر هیبت و شدت آن بلا افتاد گفت لاله الاالله] ^۲

برای این بخش از سرگذشت نوح بویژه آنچه مربوط به افزوده‌ها از نوع جوشش طوفان در روز آدینه از تنوره زال کوفه می‌شود خواهد شعری زیادی داریم:

چون قوم نوح خشک نهالان بی‌برند

باد از تنور پیرزنی فتح بابشان ^۳

و : ز تَف تیغ تو طوفان خون شود جاری

بدان مشابه که طوفان نوح از تنور ^۴

و : نه زال مدائن کم از پیرزن کوفه

نه حجره تنگ این کمتر ز تنور آن ^۵

و : حج ما آدینه و ما غرق طوفان کرم

خود به عهد نوح هم آدینه طوفان دیده‌ایم ^۶

و : آدینه بود صاعقه مرگ او بلی

طوفان نوح نیز هم آدینه بوده است ^۷

خاک آدم (ع) بیت المعمور ، حجر الاسود - نزول بلا و وقوع

حادثه طوفان در قرآن به اجمال آمده و لیکن باز در کتابهای مربوط به

قصص قرآن و داستانهای دینی ، شرح و تفصیلات زیادی می‌خوانیم از

۱- همانجا ، آیه ۲۴

۲- الرسالة العلیه - کاشفی سبزواری ۱۱۵ ۳- خاقانی

۴- قآنی ، ۴۳۳ ۵ و ۶ و ۷- خاقانی

آن جمله: [خدای عز و جل مر نوح را بفرمود تا استخوان آدم و حوا برداشت از گور و باخویشتن به کشتی اندر آورد]^۱ و در تفسیر عتیق نیشابوری همین توضیح با این افزونی آمده که: [و تابوت آدم (ع) از چوب شمشاد بود]^۲ و [نوح فرمان می‌دهد جنازه آدم را با خود به کشتی ببرند]^۳.

این بیت ناظر به این شاخه از واقعه دارد:

یار مردان خدا باش که در کشتی نوح

هست خاکی که به آبی نخرد طوفان را^۴

و اما [چون وقت طوفان بود خدای عز و جل بیت المعمور

بر آسمان برد]^۵ و [حجر الاسود را جبریل در میان آسمان و زمین نگاه داشت]^۶.

کنعان در میان طوفان بلا و آخرین دلسوزی پدران نوح -

در آن هنگام که آب از آسمان فرو می‌ریخت و از زمین فرا می‌جوشید، نوح فرزند عاصی و نافرمان خود را به توبه فرا می‌خواند که از خدای بترسد و ایمان بیاورد و نجات پیدا کند: [و آواز داد نوح پسر خویش را و بود اندر عزلتی، که ای پسر بر نشین با ما و مباش با کافران، گفت پسرش که نزدیک شوم سوی کوه که نگاه دارد مرا از آب، گفت نوح که نیست نگاهدارنده امروز از فرمان خدای عز و جل، مگر آن که

۱ - طبری ۷۳۱/۳ ۲ - تفسیر نیشابوری به نقل از ترجمه رهنا ۱۸۵/۲

۳ - اعلام القرآن خزائلی ۶۴۵ / ۴ - حافظ

۵ - طبری ۷۳۱/۳ ۶ - اعلام القرآن ۶۴۵

بیخشاید بر او؛ و جدا کرد میان ایشان موج و بود آن پسر از غرقه شدگان و آواز داد نوح خدای خویش را و گفت که ای خدای که پسر من از اهل و گروه من است...^۱

توضیح این چند آیه را قصص قرآن چنین آورده: [نوح در کشتی رفت، از چهار پسر وی سه پسر با وی در کشتی رفت: سام، حام، یافث و اما کنعان که بزرگترین و نیکودوی ترین ایشان بود کافر بود و در کشتی نیامد، گفت اگر همه جهان طوفان خواهد گرفت، من بر سر بلند ترین کوهی روم تا آب به من نرسد، چنین گویند که برفت و بر سر کوه حلوان شد، خانه بکرد و آنرا در آهنین بر نهاد و آنرا به قیر اندود و یک ساله نفقه در آنجا نهاد و در آنجا شد، خدای تعالی علت ادرار بروی گماشت تا در آن غرق شد]^۲.

این پیامبر زاده ناخلف در ادبیات فارسی نمونه کامل عاق والد و دارنده عنصری آن چنان تاریک است که از نور نبوت پدر نیز جانش روشن نشد و توفیق هدایت نیافت و چون «بابدان بنشست خاندان نبوتش گم شد»^۳.

شواهدی ذکر می‌کنیم:

چو کنعان را طبیعت بی‌هنس بود پیمبر زادگی قدرش نیفزود^۴

۱ - طبری ۷۱۳/۳ (آیه های ۴۵ - ۴۲ هود)

۲ - قصص قرآن به نقل از ترجمه قرآن رهنا ۱۸۶/۲

۳ و ۴ - گلستان سعدی

و : پور آن بوجهل * شد مؤمن عیان
 پور آن نوح نبی از گمراهان^۱
 و : همچو کنعان کو ز ننگ نوح رفت
 بر فراز قلعه آن کسوه زفت
 نی چو کنعان کاو ز کبر ناشناخت
 از « که عاصم » سفینه فوز یافت^۲
 و باز : همچو کنعان سر ز کشتی وا مکش
 که غرورش داد نفس زیرکش
 که بر آیم بر سر کسوه مشید
 منت نوحم چرا باید کشید
 کاشکی او آشنا * * ناموختی
 تا طمع در نوح و کشتی دوختی^۳
 و این ندای پدر بود که :
 هین مکن کاین موج طوفان بلاست
 دست و پای آشنا * * امروز لاس

۱ و ۲ و ۳ - مثنوی مولوی

* منظور عکرمه بن ابی جهل عمرو بن هشام مخزومی قرشی . وی مانند پدر خویش از سرسخت ترین دشمنان پیامبر اسلام (ص) بوده است . عکرمه پس از فتح مکه اسلام آورد و در چند غزوه شرکت جست و بسال ۱۳ ق بسن ۶۲ سالگی در غزوه یرموک یا در جنگ مرج الصفر شهید گشت .
 لغت نامه به نقل از اعلام زرکلی
 * * شنا ، شناوری ، سباحت (فرهنگ معین)

ليك اندر چشم کنعان موی رست
 نوح و کشتی را بهشت و کوه جست
 کوه کنعان را فرو برد آن زمان
 نیم موجی تا به قعر امتحان^۱
 و : گرت سلامت باید ، درآ به کشتی نوح
 پناه خویش چو کنعان مکن بخیره « جیل »^۲
 و : هر که « از کب لاتکن » را از « ساوی » باز جست
 ارتکاب ورطه « لاعاصم » ش مضطر نگر^۳
 و : « لیس من اهلك » به نوح آمد خطاب
 زاده او چون به آتش شد ز آب^۴
 عصمت سرا ، سلامت خانه ، کشتی نوح - نوح به امر خدا و
 با نام خدا با یاران اندک و يك نر و ماده از هر حیوانی در کشتی می نشیند
 و با اعتماد به عنایت خداوند که حرکت آن و لنگر انداختن و توقف آن
 به خواست خدا بود در « سلامت خانه » خویش آرام می گیرد : [و گفت
 نوح که بر نشینید اندر آن ، به نام خدای عز و جل رفتن آن و ایستادن
 آن]^۵ و [گفتم ای نوح فرود آی بسلامتی از ما و برکتها بر تو و

۱ - مثنوی مولوی ۲ - سروش اصفهانی ، ۴۰۵

۳ - تذکرة الاولیاء فی شرح احوال الحاج محمد کریم خان الکرمانی ، ۱۳۹

۴ - فتحعلیخان صبا ، به تصحیح دکتر محبوب ، ۷۲۵

۵ - طبری ۳/۷۱۳ (آیه ۴۱ - هود)

برامتان از آنک با تواند^۱ و [ما رها نیدیم او را و اهل کشتی را و آنرا آیتی برای جهانیان قرار دادیم]^۲

از زبان شاعران بازناب این آیات را در شعر فارسی می بینیم:

من «سلامت خائنه» نوح نبی بنمایم

تا توانی خوبشمن را ایمن از شر داشتن^۳

و : هین که عالم سر بسر طوفان نا اهلان گرفت

رخ سوی «عصمت سرای» نوح پیغمبر نهید^۴

و : «بسم الله» ای ملائکه «مجری» که می کنید

خضر نبی به کشتی نوح زمان نشست^۵

و : وقت «بسم الله مجریها و مرسیها» ز موج

شورش طوفان چرخ آ و بر کوه آور نگر

نوح را از «رب انزلنی» مبارک منزلی

بر سر «جودی» ز «خیر المنزلین» داد نگر

ور قفای لطمه «بعداً لقوم الظالمین»

خلق را در موج «حق القول» پا تا سرنگر^۶

۱ - طبری ۷۱۲/۳ (آیه ۴۸ - هود)

۲ - ترجمه رهنما ۲۹۱/۳ (آیه ۱۵ - عنکبوت)

۳ - سنایی، دیوان، ۴۶۸، ۴ - سنایی، ۱۸۱،

۵ - نظیری نیشابوری به تصحیح مظاهر مصفا، ۴۰۵

۶ - میرزای هنر پسر یغما، تذکرة الاولیاء فی شرح احوال الحاج ۱۳۹/۰۰۰

ابلیس در کشتی نوح - در اینجا باز یک شاخه داستانی بر اصل واقعه افزوده‌اند و آن اینکه هنگامی که نوح را فرمان رسید که از هر حیوانی، جفتی نر و ماده‌ای در کشتی نشانند اول حیوانی که وارد شد مورچه بود و آخرین حیوان خر: [در اخبار است که ابلیس از عذاب بترسید قصد کرد که در کشتی رود همی بود تا آخر چیزی که در آنجا شد خر بود، ابلیس دست به دنبال وی زد و آب غلبه کرد نوح حمار را گفت در آی پیش از آنکه هلاک شوی و ابلیس نمی گذاشت، نوح گفت حمار را در آی ای ملعون!، ابلیس درآمد و...]^۱.

این بیت ناظر به این شاخه داستانی است:

چهل شب روز ابلیس بُد به نوح نبی

بدان سفینه بر آب اندروش مقام^۲

پایان عذاب - اینک آسمان فرمان قضای خویش را خوانده و تا مرز نابودی کافران پیش رانده، عصمت سرای نوح با ساکنان اندک خود بر روی آب بلا که هم گناه و هم گناهکاران را فرا پوشانیده روان است پس: [گفته شد که ای زمین فرو بر تو آب خویش و ای آسمان بردار تو باران، فرو شد به زمین آب و گزارده شد فرمان و بیستاد بر جودی کشتی و گفتند دوری باد گروه ستمکاران را]^۳

این آیه که یکی از باشکوه‌ترین آیات قرآن و مثل اعلائی

۱ - قصص قرآن به نقل از ترجمه رهنا ۱۸۵/۲

۲ - سوزنی سمرقندی، به تصحیح شاه‌حسینی ۷۵/

۳ - طبری ۷۱۳/۳ (آیه ۴۴ - هود)

بلاغت شمرده شده در نظم و نثر فارسی بکار رفته ، اصل آیه چنین است :
 [و قیل یا ارض ابلعی ماءك و یاسماء اقلعی و غیض الماء و قضی
 الامر و استوت علی الجودی ...]^۱
 گاه « غیض الماء » و قول « قیل یا ارض ابلعی »

بر به امر « قد قضی » از « استوت » معبر نکر^۲
 و در مورد بلاغت آیه این شاهد را داریم :
 در کلام ایزد بی چون که وحی منزل است

کی بود « ثبت یدنا » مانند « یا ارض ابلعی »^۳

کلاغ و کبوتر - این بخش از گفتار ، به تمامی جنبه افسانه‌ای
 دارد و ذهن داستان‌گرای انسانها بر اصل ماجرا افزوده‌اند ، در تفسیر
 طبری چنین آمده : [پس نوح کلاغ را بفرستاد و گفت برو ، و پای برهنه
 بر زمین نه و بنگر که آب عذاب چند مانده است ، آن کلاغ برفت و
 بر زمین شد ، جایی مردار یافت بر آن مردار بنشست و خود به نزدیک
 نوح نیامد پس نوح بدان کلاغ دعا کرد گفت خدای عز و جل ترا به چشم
 مردمان خوار کناد ، و کلاغ خوار گشت به چشم خلق اندر ، و به میان
 مردمان اندر آرام نیست او را]^۴ و قصص قرآن این توضیح را اضافه
 دارد که [نوح برو دعای بد کرد که یارب بوقت درماندگی او را فرو گذار ،
 از آنست که کلاغ بوقت تموز فرو ماند] .

۱ - سوره هود آیه ۴۴ - ۲ - تذکرة الاولیاء سابق الذکر ۱۳۹۷

۳ - انوری ۳ - طبری ۷۳۳/۳

اما بيك خوش خبر نوح كبتوتر است: [آنكه نوح كبتوتر را بفرستاد، گفت برو خبر بامن آر، كبتوتر به هوا بر شد، فرو نگرست آنجا كه جودی است و زمین را برهنه دید، فرود آمد، بنشست تا به زانوی وی آب مانده بود، پای در آن نهاد، پایش بسوخت كه آن آب عذاب بود بر هر جا كه آمدی بسوختی، درخت زیتون پدید آمده بود، برگ از آن درمنقار گرفت و خبر با نوح آورد] ^۱ بیان طبری نیز نزدیک به همین است با این افزوده: [نوح بر كبتوتر دعای نيكو كرد، گفت خدای ترا اندر دل خلق شیرین كند اكنون كبتوتر به دل خلق اندر شیرین است] ^۲ بیان قصص الانبیاء را نیز به خاطر يك افزونی می آوریم:

[كبتوتر رعبی* را بفرستاد تا بیامد و بر سر آب بنشست تا آب به چه حد است بنگرست تا سر زانوی وی بود] ^۳.

همین مطالب را در تورات نیز می بینیم ^۴ در اعلام القرآن نیز با اندك دگرگونی می خوانیم: [و كبتوتر با برگ انجیر درمنقار و مقداری خزه دریای باز می گردد و به پاداش این كار طوق به او عطا می شود] ^۵ به عشق بلبل مست و غم كبتوتر نوح

به حدس دهد بلفیس و عزت عنقا ^۶

۱ - قصص القرآن ۲ - طبری ۷۳۴/۳

۳ - قصص الانبیاء ۳۸/۴ - تورات، سفر پیدایش، باب ۸، آیه ۱۰ به بعد

۵ - اعلام القرآن، ۶۴۵ ۶ - دیوان عطار، ۷۳۰

* رعب (بفتح راء) جایی كه از آنجا كبتوتران موسوم به رعبی را می آورند. (لغت نامه دهخدا)

رعب: ارض منها الحمامة الراعية (تاج العروس)

و این شعر نیز که برگردانی از عربی است بر نقش کبوتر در ماجرای نوح دلالت دارد :

و از پس هفت روز کبوتر را روانه کردند / و بی هیچ هراس از مهلکه ها گذر کرد / در جستجوی اینک که در زمین چشمه‌ای بیابد / و خیزابهای طوفان او را به دور دست برد و از نظرها دور کرد / کبوتر از پس چندین تك و پوی / شاخه‌ای بریده آورد که گل و لای بر آن بود / و چون آن نشانه‌ها را دریافتند ، برای کبوتر / طوقی ساختند بگونه کردن بند / طوقی که چون بمیرد به میراث به فرزندانش می‌رسد / و اگر کشته شود آزاد گرفته نمی‌شود^۱

جودی - در قرآن مجید ، آنجا که کشتی نوح پهلو می‌گیرد و در واقع آنجا که به ماجرای نوح نقطه پایان گذاشته می‌شود اینست :

« و استوت علی الجودی »

اما در مورد این کوه در کتب اخبار و آنهایی که به سرگذشت پیامبران و قصص دینی پرداخته‌اند ، توجه بیشتر و تفصیلی مشروحتر آمده : [جودی کوهی است به نزدیک نصیبین ، گویند کشتی نوح بر سر جودی بایستاد در زیر این کوه دهی است « ثمانین » خوانند گویند کی اصحاب نوح صلوات الله علیه آنجا از کشتی بیرون آمدند و هشتاد کس بودند و آن دیه بنا کردند]^۲

۱ - آفرینش و تاریخ - مطهر بن طاهر مقدسی - ترجمه شفیع کدکنی

ج ۳ ص ۲۰ ۲ - المسالك والممالك اصطخری ، بکوشش ایرج افشار ۸۰ /

و [مجاهد گوید چون خدای تعالی قوم نوح را هلاک کرد کوهها تکبر آوردند و جودی تواضع نمود، خدای کشتی نوح را بروی فرود آورد]^۱

در هر صورت جودی نیز با ویژگی تقدس در ادب فارسی راه یافته است و در بسیار جا مورد تمثیل و تشبیه قرار گرفته :

نمی کردی گر او پستی به نوح آن راکب کشتی

کجا بنگر فرو هشتی به کوه جودی از طوفان^۲

و : نوح اگر بر جودی جودش بکردی التجا

همچو کنعان نامدی هرگز برون از بحر آب^۳

و : کشتی سلجوقیان بر جودی عدل ایستاد

تا صواعق بار طوفانش ز خنجر ساختند^۴

و : بر مفر جود دارد جای نی بر خاک خشک

کشتی نوح است گویی کرده بر جودی قرار^۵

پایان کار ، پای در خشکی -

[نوح بفرمود تا قوم از کشتی بیرون آمدند ، هشتاد تن بودند ...

نگاه کردند هیچ جا بنایی نمانده بود نوح را گفتند تا بنایی بکنیم ...]^۶

و [در زیر این کوه (جودی) دهی هست ثمانین خوانند ، گویند کی

۱ - ترجمه رساله قشیری به اهتمام فروزانفر / ۲۱۸

۲ - سروش اصفهانی / ۵۰۰ - ۳ - قآنی به تصحیح دکتر محبوب / ۵۷

۴ - خاقانی - ۵ - جامی / ۱۲۵ - ۶ - قصص قرآن

اصحاب نوح صلوات الله علیه آنجا از کشتی بیرون آمدند و هشتاد کس بودند و آن دیه بنا کردند^۱

پس [هر کس خانه خویش و آن جفت خویش بنا بایست همی کردن پس دیگر روز نوح پیغامبر علیه السلام کار گل کرده بود و سخت مانده شده بود، همانجا خفته بود و باد اندر آمده بود و جامه از نوح برداشته بود و عورت او برهنه شده بود پس یافت بگذشت و عورت پدر خویش برهنه دید و بدان بگذشت و بخندید و نپوشید، پس حام فرا رسید همچنان نپوشید و بگذشت پس سام فراز رسید و عورت پدر خویش بیوشید و با آن دو برادر جنک کرد که شما عورت پدر خویش بدیدید و نپوشیدید، پس نوح بیدار گشت وزان کار آگاه شد و تافته شد، از حدیث یافت و حام اندوه آمدش، بر سام دعا کرد نیکو کرد، گفت خدای بر نسل تو برکت کناد و بر حام و بر یافت دعای بد کرد گفت خدای عز و جل آب از پشت شما بگرداند از حال خویش، اکنون چنین گویند که هر چه اندر جهان سپید رویان اند و پیغامبران اند از نسل سام بن نوح اند . . .]^۲

اما تعبیر تورات به گونه‌ای دیگر است: [و نوح به فلاحت زمین شروع کرد و تاکستانی غرس نمود و شراب نوشیده مست شد و درخیمه خود عریان گردید و حام پدر کنعان برهنگی پدر خود را دید و دو برادر خود را بیرون خبر داد و سام و یافت ردا را گرفته بر کتف خود انداختند

و پس پس رفته برهنگی پدر خود را پوشانیدند ، پس نوح از مستی خود بهوش آمده دریافت که پسر کهترش با وی چه کرده بود پس گفت کنعان مالمون باد^۱

پس در نتیجه نفرین پدر ، حام سیاهر و می شود : [یا نوح بر فرزند دعای بد کردی تا روی او سیاه شد]^۲
این بخش از گفتار نیز در زبان شاعران ما رنگ و جلا یافته و جامه شعر پوشیده :

حامی تو به نفرین پدر گشته سیه روی

تا حشر نکونساری از آرایش این رنگ^۳

و : بی باک و بدخویی که ندانی بگاہ خشم

نه نوح را ز سام و نه مر سام را ز حام

بی رحمی و درشت که از دستبند تو

نه نیک سام رست و نه بر حام بی رحام^۴

و : همچو در فرزند نوح ندا ای عجب

روز همچو سام و تیره شب چو حام^۵

و : به سام روز مگر نوح دهر نفرین کرد

که بی جنایت معهود رنگ حام گرفت^۶

در پایان به يك مورد داستانی نیز اشارت می رود که در ماخذ

۱- تورات ، پیدایش ، باب ۹ - ۲- بحرال فوائد / ۱۴۵

۳- قآنی / ۴۸۵ - ۴- دیوان ناصر خسرو باهتمام نصراله تقوی / ۲۶۱

۵ و ۶- ناصر خسرو - ۷- قآنی / ۱۲۰

مربوط دیده نشد فقط در فتوت نامه سلطانی در فصلی که از لباسهای صوفیان نام می‌رود از جامه‌های نیز به نام « سلیم » اسم می‌رود که در شرحش چنین می‌خوانیم: [اگر پرسند که « سلیم » از که آمده است؟ بگوی در این جا دو قول گفته‌اند: یکی آن که ابتدای خرقة « سلیم » از پیش نوح نبی است که در آن محل که کشتی می‌ساخت چوبی عظیم در کار بود و کس بر آوردن آن قدرت نداشت عوج بن عنق را فرمود که آوردن این چوب کار تو است. عوج گفت به دو شرط این چوب را بیاورم: اول آنکه شکم مرا از نان سیرکنی دویم آنکه تن مرا از کرباس بیوشانی... بعد از آن وصله کرباس بیاورد و میان وی را سوراخ کرد و او را تعلیم داد که بگو « بسم الله الستار » و آن کرباس در گردن وی افکند ...]^۱

انگشتی نوح - در اشعار فارسی به یک مورد هم اشارت رفته که باز درمآخذی که در تهیه این مقاله مراجعه شده بود، توضیحی و اشاره‌ای دیده نشد و آن عبارتست از انگشتی که حضرت نوح داشته شاید که انگشتر نبوت بوده و این انگشتر به حضرت هاشم و عبدالمطلب رسیده به این دو بیت بسنده می‌آید:

کمان سماعیل با مهر نوح ابا موزه شیخ رخشنده روح^۲
و: ز نوح پیمبر یک انگشتی درفشنده تر از مه و مشتری^۳

۱- فتوت نامه سلطانی به تصحیح دکتر محبوب ۱۷۸/

۲- سروش اصفهانی / ۸۶۹/ ۳- سروش اصفهانی / ۸۵۴/